



# مروری بر قواعد عربی دهم

## معرفی سه نوع کلمه

کلمه در عربی سه نوع است:

• اسم

• فعل

• حرف

- ۱ اسم: کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص، اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود، **مانند:** الكتاب، القلم، المدرسة و...
- ۲ فعل: کلمه‌ای است که برانجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد؛ **مانند:** ذَهَبَ (رفت)، یذهبُ (می‌رود)، سیدهبُ (خواهد رفت)
- ۳ حرف: کلمه‌ای است که به خودی خود، مفهوم مستقل و کاملی ندارد، به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ **مانند:** مِن (از)، فِي (در)، إِلَى (به، به سوی)

## نشانه‌های شناخت اسم

- ۱ هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ **مانند:** المعلم، التلميذ، القلم و ...
- ۲ هر کلمه‌ای که تنوین (ـٌ) داشته باشد؛ **مانند:** معلمٌ، تلميذاً، قلمٌ و ...
- ۳ هر کلمه‌ای که مضاف (اضافه شده) باشد؛ **مانند:** معلم المدرسة، کتابه و ...
- ۴ هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ **مانند:** مدرسة، تلميذة و ...
- ۵ هر کلمه‌ای که پس از حروف جر (من، إلى، في و ...) بیاید؛ **مانند:** مِنَ المدرسة، إِلَى البيت و ...

## اسم از نظر جنس

- ۱ مذکر: اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ **مانند:** محمد، محمود، الديك (خروس) و الثور (گاو نر).
  - ۲ مؤنث: اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ **مانند:** خديجة، فاطمة، الدجاجة (مرغ)، البقرة (گاو ماده).
- هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث.
- علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ **مانند:** طالبة، تلميذة، اما مذکر نشانه ندارد؛ **مانند:** طالب، تلميذ.
- اسم‌هایی مانند جزیره و شجره چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.

## اسم از نظر عدد (تعداد)

- ۱ مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ **مانند:** التلميذ، المعلم، المدرسة و ...
- ۲ مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:
  - «ان»: طالبان، معلمان، معلمتان.
  - «ین»: طالبین، معلمین، معلمتین.



\*

۳ جمع: اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و تقسیم می‌شود به:

- الف) «جمع مذکر سالم»: که با افزودن «وَنَ» یا «یَنَ» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: معلّم + «وَنَ» یا «یَنَ» ← معلّمون، معلّمین.  
 ب) «جمع مؤنث سالم»: که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: معلّمة + ات ← معلّمات.  
 ج) «جمع مکشّر»: یعنی «شکسته» که در آن شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و به عبارتی در هم می‌شکند؛ مانند: حدیقة ← حدائق؛ مفتاح ← مفاتیح؛ طفل ← أطفال؛ عبّرة ← عبیر.

### نکته

کلمات «آیات، أصوات، أوقات و أموات» جمع مکشّر هستند نه جمع مؤنث سالم؛ مفرد آن‌ها به ترتیب عبارت است از: «بیت، صوت، وقت، میت».

### اسم اشاره

به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان و شیء مورد نظر اشاره می‌کنیم، اسم اشاره گفته می‌شود و عبارت است از:

- «هذا» اسم اشاره برای مفرد مذکر
  - «هذه» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
  - «ذلك» اسم اشاره برای مفرد مذکر
  - «تلك» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
  - «هذان» اسم اشاره برای مثنای مذکر
  - «هاتان» اسم اشاره برای مثنای مؤنث
  - «هؤلاء» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «این‌ها» برای اشاره به نزدیک (قریب)
  - «أولئك» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «آن‌ها» برای اشاره به دور (بعید)
- به عبارت دیگر «هذا، هذه، هذان، هاتان و هؤلاء» اسم اشاره به نزدیک (قریب) و «ذلك، تلك و أولئك» اسم اشاره به دور (بعید) محسوب می‌شوند.

### نکته

به اسم «ال» داری که پس از اسم اشاره و برای توصیف و توضیح آن می‌آید «المُشارِ إلیه» گفته می‌شود؛

مانند: هذا المعلم ذلك الكتاب هؤلاء التلاميذ

### نکته

برای اشاره به جمع غیرعاقل (غیرانسان) از اسم اشاره مفرد مؤنث «هذه» یا «تلك» استفاده می‌کنیم؛

مانند: هذه أشجارٌ جمع مکشّر غیرعاقل  
تلك بیوتٌ جمع مکشّر غیرعاقل

### انواع فعل از نظر زمان

- ۱ ماضی (ماضی): فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذهبْتُ: رفتم.
  - ۲ مضارع: فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أذهبُ: می‌روم.
  - ۳ مستقبل (آینده): فعلی است که بر زمان آینده دلالت می‌کند و با افزودن «سَ» یا «سوف» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند: سأذهبُ، سوف أذهبُ: خواهم رفت.
- اگر بر سر فعل‌های ماضی یکی از حروف «أتین» یا به عبارتی دیگر همان «أ، تَ، یَ، نَ» بیاید به فعل مضارع تبدیل می‌شود؛ مانند: ذهبْتُ ← أذهبُ، تذهبُ، یذهبُ، نذهبُ

### نکته

در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- ۱ اول شخص مفرد ← من رفتم.
- ۲ دوم شخص مفرد ← تو رفتی.
- ۳ سوم شخص مفرد ← او رفت.
- ۴ اول شخص جمع ← ما رفتیم.
- ۵ دوم شخص جمع ← شما رفتید.
- ۶ سوم شخص جمع ← ایشان (آن‌ها) رفتند.

اما در زبان عربی، فعل‌ها در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند که در جدول زیر تمامی آن‌ها را مرور خواهیم کرد.

ضمیر فارسی	ضمیر عربی	فعل ماضی	ترجمه	فعل مضارع	ترجمه	معادل عربی اسم صیغه‌ها
من	أنا	ذَهَبْتُ	من رفتم	أَذْهَبُ	من می‌روم	للمتكلّم وحده (متكلّم وحده)
تو	أنت	ذَهَبْتَ	تو [یک مرد] رفتی	تَذْهَبُ	تو [یک مرد] می‌روی	للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب)
	أنتِ	ذَهَبْتِ	تو [یک زن] رفتی	تَذْهَبِينَ	تو [یک زن] می‌روی	للمخاطبة (مفرد مؤنث مخاطب)
او	هو	ذَهَبَ	او [یک مرد] رفت	يَذْهَبُ	او [یک مرد] می‌رود	للقائِب (مفرد مذکر غایب)
	هي	ذَهَبَتْ	او [یک زن] رفت	تَذْهَبُ	او [یک زن] می‌رود	للقائبة (مفرد مؤنث غایب)
ما	نحنُ	ذَهَبْنَا	ما رفتیم	نَذْهَبُ	ما می‌رویم	للمتكلّم مع الغير (متكلّم مع الغير)
شما	أنثما	ذَهَبْتُمَا	شما [دو مرد] رفتید	تَذْهَبَانِ	شما [دو مرد] می‌روید	للمخاطبتين (مثنی مذکر مخاطب)
	أنثما	ذَهَبْتُمَا	شما [دو زن] رفتید	تَذْهَبَانِ	شما [دو زن] می‌روید	للمخاطبتين (مثنی مؤنث مخاطب)
	أنتم	ذَهَبْتُمْ	شما [چند مرد] رفتید	تَذْهَبُونَ	شما [چند مرد] می‌روید	للمخاطبين (جمع مذکر مخاطب)
	أنثنَّ	ذَهَبْتُنَّ	شما [چند زن] رفتید	تَذْهَبْنَ	شما [چند زن] می‌روید	للمخاطبات (جمع مؤنث مخاطب)
ایشان (آن‌ها)	هُما	ذَهَبَا	آن‌ها [دو مرد] رفتند	يَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو مرد] می‌روند	للقائبتين (مثنی مذکر غایب)
	هُما	ذَهَبَتَا	آن‌ها [دو زن] رفتند	تَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو زن] می‌روند	للقائبتين (مثنی مؤنث غایب)
	هُم	ذَهَبُوا	آن‌ها [چند مرد] رفتند	يَذْهَبُونَ	آن‌ها [چند مرد] می‌روند	للقائبين (جمع مذکر غایب)
	هُنَّ	ذَهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] رفتند	يَذْهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] می‌روند	للقائبات (جمع مؤنث غایب)

### فعل نفی

فعل ماضی با «ما» و فعل مضارع با «لا» منفی می‌شود؛ مانند:

• ذَهَبْتُ (رفتم) + ما = ما ذَهَبْتُ (نرفتم)  
 • أَذْهَبُ (می‌روم) + لا = لا أَذْهَبُ (نمی‌روم)

### فعل امر

برای امر کردن یا بیان هر فعلی به صورت دستوری از این فعل استفاده می‌شود؛ مانند:

• تَفَعَّلْ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلْ (انجام بده)  
 • تَفَعَّلِينَ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلِي (انجام بده)

### شیوه ساخت فعل امر

1 حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع و آوردن یک حرف «ا» به جای آن. (فعل امر از فعل مضارع ساخته می‌شود.)

2 ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ة» و یا حذف «نون»؛ به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات).

به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

• تَذْهَبُ می‌روی ← اِذْهَبْ: برو  
 • تَذْهَبَانِ می‌روید ← اِذْهَبَا: بروید  
 • تَذْهَبْنَ می‌روند ← اِذْهَبْنَ: بروید

### نکته

حرکت حرف «الف» که در ابتدای فعل امر می‌آید، براساس حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع است؛ اگر حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع، فتنحه یا کسره باشد، حرکت الف ابتدای فعل امر کسره می‌شود و اگر ضمه باشد، ضمه می‌شود؛ مانند:

• تَسْمَعُ ← اِسْمَعْ • تَجْلِسُ ← اِجْلِسْ • تَكْتُبُ ← اِكْتُبْ

### فعل نهی

برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر فعلی از فعل نهی استفاده می‌شود؛ مانند:

• تَفَعَّلْ (انجام می‌دهی) ← لا تَفَعَّلْ (انجام نده)  
 • تَفَعَّلِينَ (انجام می‌دهی) ← لا تَفَعَّلِي (انجام نده)



\*

## شیوه ساخت فعل نهی

۱ آوردن «لا» بر سر فعل مضارع. (فعل نهی نیز از فعل مضارع ساخته می‌شود).

۲ ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ت» و یا حذف «نون» به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات)؛ مانند:

• تَذْهَبْ: می‌روی ← لا تَذْهَبْ: نرو  
• تَذْهَبَانِ: می‌روید ← لا تَذْهَبَا: نروید  
• تَذْهَبْنَ: می‌روید ← لا تَذْهَبْنَ: نروید

## نکته

فعل ماضی استمراری نشان‌دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است و از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند:

- کانوا یکتبون ← می‌نوشتند
- کانوا یدهبون ← می‌رفتند
- کانوا یفعلون ← انجام می‌دادند

## توجه!

ماضی نقلی فارسی نیز از ترکیب «قد» + فعل ماضی ساخته می‌شود؛ مانند:

• قد دَهَبَ ← رفته است  
• قد کتَبْتُ ← نوشته‌ام

## ضمیر

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار مجدد آن جلوگیری می‌کند؛ مانند: هو، هی، أنا، أنت، نحن و ...

## توجه!

در مبحث قواعد ضمیر، آن چه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد یا همان للمتكلم وحده باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

• أنا ضربتُ  
اول شخص مفرد (للمتكلم وحده)  
اول شخص جمع (للمخاطبات)

• هُنَّ خَرَجْنَ  
سوم شخص جمع (للمخاطبات)  
سوم شخص جمع (للمخاطبات)

• أنتَ تذهبُ  
دوم شخص مفرد (للمخاطب)  
دوم شخص مفرد (للمخاطب)

• أنتنَّ تجلسنَ  
دوم شخص جمع (للمخاطبات)  
دوم شخص جمع (للمخاطبات)

## نکته

به کلمه‌ای که ضمیر آن را توضیح می‌دهد و به عبارتی دیگر ضمیر به آن برمی‌گردد، مرجع ضمیر گفته می‌شود؛ مانند:  
لَبَسْتُ أُمِّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفْلَةِ مِيلَادِي: مادرم انگشتر طلایی‌اش را در جشن تولدم پوشید. (مرجع ضمیر «ها» کلمه «أُم» است.)

## کلمات پرسشی (استفهامی)

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند که در غالب جدول ذیل تمامی کلمات پرسشی موردنیاز، با ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هر یک گرد آمده است.

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه مثال	شیوه پاسخ‌گویی
هَلْ / أ	آیا	هَلْ / أَهَذِهِ شَجَرَةٌ الْعِنَبِ؟	آیا این درخت انگور است؟	از «نَعَمْ» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
مَنْ	چه کسی؟	مَنْ هُوَ؟	او چه کسی است؟ (کیست؟)	نام شخص می‌آید.
مَا	چه چیز؟	مَا هَذَا؟	این چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَنْ	مال چه کسی؟	لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟	این کیف مال چه کسی است؟	از «لِ» و نام صاحب آن وسیله استفاده می‌کنیم.
أَيْنَ	کجا؟	أَيْنَ الْوَالِدُ؟	پسر کجاست؟	از «فَوْق»، «تَحْتَ»، «أَمَامَ»، «خَلْفَ»، «وَرَاءَ»، «جَنْبَ»، «عِنْدَ»، «حَوْلَ»، «بَيْنَ»، «فِي»، «عَلَى»، «عَلَى الْيَمِينِ»، «عَلَى الْيَسَارِ»، «هُنَا»، «هَنَّاكُ» استفاده می‌کنیم.
مِنْ أَيْنَ	از کجا، اهل کجا؟	مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	تو کجایی هستی؟	۱. «مِنْ» + اسم شهر یا کشور: مِنْ مِصر ۲. اسم شهر یا کشور + ي: مِصرِي
كَمْ	چند؟	كَمْ كِتَابًا هُنَا؟	چند کتاب این جاست؟	عدد می‌آید.

## الدَّرْسُ الأوَّل

# مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

# ۱

«... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ...» الْخُجُرَات، ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.

### واژه‌نامه

ذوالْوَجْهَيْنِ دورو	بُئْسَ بد است	اتَّقَى پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي)
رَجُلٌ مرد، انسان «جمع: رجال»	تَابَ توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ)	اتَّقُوا اللَّهَ از خدا پروا کنید
رَجَالِي مردانه	لَمْ يَتُبْ توبه نکرد	إِثْمٌ گناه = ذَنْبٌ
زَمِيلٌ همکار	تَجَسَّسٌ جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)	اجْتَنَبَ (يَجْتَنِبُ) پرهیز کرد
سَاءَ بد شد	تَخْفِيفٌ تخفیف	أَحَبَّ دوست‌داشتنی‌ترین
سَخِرَ مِنْ مسخره کرد (مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرِيَّةٌ)	تَسْمِيَّةٌ نام دادن، نامیدن (سَمَى / يُسَمِّي)	إِذْنٌ بنابراین
لَا تَسْخَرُوا نَبِيًّا نباید مسخره کند	تَنَابُؤٌ بِالْأَلْقَابِ به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (تَنَابَأَ، يَتَنَابَأُ)	اسْتَهْزَأَ بِ ریشخند کردن (اسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)
سِرْوَالٌ شلوار «جمع: سُرَاوِيلٌ»	تَوَابٌ بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده	أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین
سِعْرٌ قیمت «جمع: أَشْعَارٌ»	تَوَاضَعٌ ارتباط (تَوَاضَعَ، يَتَوَاضَعُ)	إِغْتَابٌ غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)
سَكِينَةٌ آرامش	جَادِلٌ بحث کن (جَادَلَ، يُجَادِلُ)	لَا يَغْتَابُ نباید غیبت کند
سُئِلَ پرسیده شد	حَرَمٌ حرام کرد (مضارع: يَحْرُمُ)	أَنْ يَكُنَّ که باشند [زنان] (كَانَ، يَكُونُ)
ضَلَّ گمراه شد	حَسَنَتٌ نیکوگردانیدی	أَنْ يَكُونُوا که باشند [مردان] (كَانَ، يَكُونُ)
ظَنَّ گمان	حَيٌّ بشتاب	أَوْسَطُ میانه‌ترین
عَابَ عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ)	خَفِيَ پنهان ≠ ظَاهِرٌ	أَهْدَى هدیه کرد
عُجِبَ خودپسندی	خُلِقَ رفتار	بَعْضٌ... بَعْضٌ یکدیگر
		بِهَيْمَةً «مفرد: بَهِيمَةٌ»



عَذَبَ عَذَابَ دَاد

عَسَىٰ شَآئِدًا = زُمَّمَا

غَالِيَةً گران

غَلَبَ چیره شد، غلبه کرد

فَسَاتِنَ لباس‌های زنانه «مفرد: فُستَان»

فُسُوقَ آلوده شدن به گناه

فَضَحَ رسوا کردن

قَائِلَ گوینده

قَدْ گاهی، شاید (بر سر مضارع) قَدْ يَكُونُ «گاهی می‌باشد» / بر سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن

زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است.

قَمِيصٍ پیراهن

كِبَائِرَ گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ»

كَرِهَ ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)

لَحْمٍ گوشت «جمع: لُحُومٌ»

لَقَبَ لقب داد (مضارع: يُلقِبُ)

لَمَرَّ عَيْبٌ گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)

مَتَجَرَّ مغازه

مَعْرِفَةً دانستن، شناختن

مَمِيَّتَ مرده = مَمِيَّتَ «جمع: أَمْوَات، مَوْتَى» ≠ حَيٍّ

مِيزَانَ ترازو (ترازوی اعمال)

نَصَحَ (يُنصَحُ) پند می‌دهد، توصیه می‌کند

نَوَاعِيَّ جنس‌ها «مفرد: نَوْعِيَّةٌ»

### مترادف

إِنَّمَا = ذَنْبَ گناه

مَمِيَّتَ = مَمِيَّتَ مرده

عَسَىٰ = زُمَّمَا شاید

أَشْرَارَ = زُمُوزَ رازها

مَسَاءَ = لَيْلَ شب

عَابَ = لَمَرَّ عَيْبَ گرفت

خَيْرَ = أَحْسَنَ = أَفْضَلَ بهتر، برتر

تَوَاضَعَ = اِرْتِبَاطَ ارتباط

قَبِيحَ = كَرِيهَ زشت

جَعَلَ = وَضَعَ قرار داد

سَخِرَ مِنْ = اسْتَهْزَأَ بِه مسخره کرد

### متضاد

مَمِيَّتَ، مَمِيَّتَ مرده ≠ حَيٍّ زنده

بُئْسَ بد است ≠ نِعَمَ خوب است

خَفِيَ پنهان ≠ ظَاهِرَ آشکار

جَمِيلَ زیبا ≠ قَبِيحَ زشت

أَرَادَلَ افراد پست ≠ أَفْضَلَ افراد شریف

سَكُوتَ سکوت ≠ كَلَامَ سخن

عَدَاوَةَ دشمنی ≠ صَدَاقَةَ دوستی

عَاقِلَ دانا ≠ جَاهِلَ نادان

مَشْرِقَ شرق ≠ مَغْرِبَ غرب

صَبَاحَ صبح ≠ مَسَاءَ لَیْلَ شب

رَحِيصَةً ارزان ≠ غَالِيَةً گران

أَمَانَةَ امانت ≠ خِيَانَةَ خیانت

### جمع مکثّر و مفرد آن

أَنْفُسَ ◀ نَفْسٍ جان

أَلْقَابَ ◀ لَقَبٍ لقب

عُيُوبَ ◀ عَيْبٍ عیب

أَسْمَاءَ ◀ اِسْمٍ نام

أَشْرَارَ ◀ سِرَّ راز

كِبَائِرَ ◀ كَبِيرَةٌ گناه بزرگ

ذُنُوبَ ◀ ذَنْبٍ گناه

أَخْلَاقَ ◀ خُلُقٍ رفتار

أَشْيَابَ ◀ سَبَبٍ دلیل

لُحُومَ ◀ لَحْمٍ گوشت

أَمْوَاتَ ◀ مَمِيَّتَ، مَمِيَّتَ مرده

جِبَالَ ◀ جَبَلٍ کوه

أَرَادِلَ ◀ أَرْدَلٍ پست

أَفْضَلَ ◀ أَفْضَلُ شریف

أَحَادِيثَ ◀ حَدِيثٍ حدیث

أَعْمَالَ ◀ عَمَلٍ کار

أَمْوَرَ ◀ أَمْرٍ کار

إِخْوَانَ ◀ أَخٍ برادر

بَهَائِمَ ◀ بَهِيمَةٌ چارپا

مَدَارِسَ ◀ مَدْرَسَةٌ مدرسه

مَلَاعِبَ ◀ مَلْعَبٍ ورزشگاه

مَقَاتِمَ ◀ مَقْعَمٍ رستوران

مَنَازِلَ ◀ مَنَزِلٍ خانه

أَشْعَارَ ◀ بَعْرٍ قیمت

فَسَاتِنَ ◀ فُستَانِ لباس زنانه

سِرَاوِيلَ ◀ سِرْوَالٍ شلوار

مَلَابِسَ ◀ مَلْبَسٍ لباس

عِبَادَ ◀ عِبْدٍ بنده

أَفْعَالَ ◀ فِعْلٍ کار

مَصَادِرَ ◀ مَصْدَرٍ مصدر کلمه

تَرَكَيبَ ◀ تَرْكِيْبٍ ترکیب

جُمَلًا ◀ جُمْلَةٌ جمله

عُيُوبَ ◀ عَيْبٍ راز

رِجَالَ ◀ رَجُلٍ مرد

أَوْلَادَ ◀ وَلَدٍ فرزند، پسر

أَشْهُرَ ◀ شَهْرٍ ماه (سی روز)

مُؤَافَفَ ◀ مُؤَافَفٍ ایستگاه

### کلمات مشابه و پراهمیت

رَجُلٍ مرد ◀ رِجَالِيٍّ مردانه

خُلُقٍ آفریدگان ◀ خُلُقٍ، خُلُقٍ رفتار

عُيُوبَ عیب‌ها ◀ عُيُوبٍ عیب‌ها

إِذْنَ بنابراین ◀ إِذْنٍ اجازه

حَيٍّ زنده ◀ حَيِّيٍّ بشتاب

## من آيات الأخلاق (از آیه‌های اخلاق)

**عبارت:** يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا مِن قَوْمٍ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

**ترجمه کلمه به کلمه:** ای کسانی که ایمان آوردند نباید مسخره کند قومی از قومی چه بسا باشند بهتر از ایشان **ترجمه روان:** ای کسانی که ایمان آوردید! نباید قومی، قومی [دیگر] را مسخره کند چه بسا آنها از ایشان بهتر باشند.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «آمنوا» فعل ماضی از ریشه «أ م ن» و از صیغه جمع مذکر غائب است و ترجمه درست آن براساس غائب «ایمان آوردند» است اقا چون قبل آن «یا ایها» که معمولاً برای مخاطب استفاده می‌شود آمده است، به صورت مخاطب «ایمان آوردید» نیز ترجمه شده است. اقا در هر حال صحیح آن همان «ایمان آوردند» است. / «لایسخر... من» فعل نهی و از صیغه غائب است همان‌طور که می‌دانید نهی از مضارع ساخته می‌شود و معمولاً نهی مخاطب پرکاربرد است اقا این بدین معنا نیست که نهی غائب وجود ندارد. بله هست و در ترجمه آن از «نبايد» استفاده می‌شود.

**عبارت:** وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقابِ

**ترجمه کلمه به کلمه:** و نه زنانی از زنان چه بسا باشند بهتر از ایشان و عیب مگیرید از خودتان و لقب‌های زشت ندهید **ترجمه روان:** و نه زنانی، زنانی [دیگر] را [مسخره نکنند] چه بسا آنان از ایشان بهتر باشند و از خودتان عیب مگیرید.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «أَنْ يَكُنَّ» همان معادل «أَنْ يَكُونُوا» برای مؤنث «نساء» است. / «لَا تَلْمِزُوا» و «لَا تَنَابَرُوا» هر دو فعل نهی‌اند.

**عبارت:** بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُم الظَّالِمُونَ

**ترجمه کلمه به کلمه:** [چه] بد است اسم آلوده شدن به گناه پس از ایمان و هر کس توبه نکرد پس آنان همان ستمگراند

**ترجمه روان:** [چه] بدنامی است آلوده شدن به گناه پس از ایمان و هر کس توبه نکند پس آنان همان ستمگراند.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «بئس» در اصل «بئس» بوده است و ترکیب «لم» + «یتب» به صورت ماضی منفی ترجمه می‌شود. / «الظالمون» جمع مذکر سالم از «الظالم» است.

**عبارت:** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَعْضُكُم بَعْضًا

**ترجمه کلمه به کلمه:** ای کسانی که ایمان پرهیز بسیاری از گمان همانا برخی گمان گناه و جاسوسی و غیبت برخی از برخی آوردند کنید [ها] نکنید نکند شما

**ترجمه روان:** ای کسانی که ایمان آوردید از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید همانا برخی گمان‌ها گناهند و [در کار یکدیگر] جاسوسی نکنید و برخی از شما غیبت برخی دیگر را نکنند.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «لَا تَجَسَّسُوا» فعل نهی مخاطب از صیغه جمع مذکر است. / «لَا يَغْتَب» فعل نهی غائب از صیغه مفرد مذکر است.

**عبارت:** أَيُّجِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

**ترجمه کلمه به کلمه:** آیا دوست یکی از که بخورد گوشت برادرش مرده پس کراهت و تقوای الهی همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر است

**ترجمه روان:** آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت [تن] برادرش که مرده است را بخورد پس [در حالی که] آن را ناپسند می‌دانید؛ و تقوای الهی پیشه کنید همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «يَأْكُلُ» فعل مضارع به معنای «می‌خورد» است و چون با «أَنْ» آمده است به صورت «بخورد» ترجمه می‌شود. / «اتَّقُوا» فعل امر است. / «تَوَّابٌ» اسم مبالغه بر وزن «فَعَّالٌ» است.

**عبارت:** قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَن هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعدَ عَنِ الْعَجِبِ وَأَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ

**ترجمه کلمه به کلمه:** گاهی میان مردم کسی که او بهتر از ماست پس بر که دوری از خودپسندی و اینکه ذکر عیب‌های دیگران می‌شود

**ترجمه روان:** گاهی میان مردم کسی بهتر از ماست، پس ما باید از خودپسندی دوری کنیم و ذکر نکنیم عیب‌های دیگران را

**کلمات و ترکیبات مهم:** در ترجمه ترکیب «قد» + فعل مضارع از «گاهی» استفاده می‌کنیم. / «نَبْتَعد» و «نَذْكَر» هر دو پس از «أَنْ» آمده‌اند و به صورت التزامی ترجمه می‌شوند با این تفاوت که قبل از «نَذْكَر» یک «لَا» نفی هم آمده است و به صورت مضارع التزامی منفی ترجمه می‌شود.

**عبارت:** بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تُعَيِّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ

**ترجمه کلمه به کلمه:** با سخنی پنهان یا با اشاره پس گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام بزرگ‌ترین عیب که عیب آنچه مانند آن است بشماری در تو است



**ترجمه روان:** با سخنی پنهان یا با اشاره‌ای، پس امیرالمؤمنان علی علیه‌السلام فرموده است: بزرگ‌ترین عیب آن است که آنچه مانند آن در [وجود] تو است را عیب بشماری.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «حَفِيٌّ» صفت برای «کلام» است. / «بِإِشَارَةٍ» جارومجرور است. / «أَنْ تَعِيبَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

**عبارت:** تَنْصَحُنَا الْآيَةَ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعِيبُوا الْآخِرِينَ وَلَا تَلْتَقِبُوهُمْ بِاللِّقَابِ يَكْرَهُنَهَا

**ترجمه کلمه به کلمه:** پند می‌دهد ما را آیه اول و می‌گوید عیب نگیرید از دیگران و لقب ندهید آنان را با لقب‌هایی که ناپسندمی‌شمارند آنها را

**ترجمه روان:** آیه اول به ما پند می‌دهد و می‌گوید: از دیگران عیب مگیرید و به آنان لقب‌هایی که ناپسندشان می‌شمارند ندهید.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «الْأُولَى» عدد ترتیبی مُعَدودِ آن «الآية» است و بر اساس قانون، عدد اصلی، پس از معدود می‌آید. / «لَا تَلْتَقِبُوا» و «لَا تَلْتَقِبُوهُمْ» هر دو فعل نهی هستند.

**عبارت:** بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ إِذَنْ فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ تَعَالَى

**ترجمه کلمه به کلمه:** [چه] بد است کار آلوده شدن و هرکس انجام آن را پس او از ستمگران بنابراین پس حرام خدای بزرگ

**ترجمه روان:** [چه] بد است کار آلوده شدن به گناه و هرکس آن [کار] را انجام دهد از ستمگران است، بنابراین خداوند بزرگ حرام کرده است

**کلمات و ترکیبات مهم:** «حَزَمَ» فعل ماضی باب «تفعیل» و بر وزن «فَعَّلَ» است. / «تَعَالَى» مصدر باب «تَفَاعَلَ» است.

**عبارت:** فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْأَشْتِهَاءُ بِالْآخِرِينَ وَ تَسْمِيَتُهُمْ بِالْأَسْمَاءِ اللَّقَبِيَّةِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** در این دو آیه مشخره کردن دیگران و نامیدن آنان به نام‌های زشت

**ترجمه روان:** در این دو آیه [حرام کرده است] مشخره کردن دیگران و نامیدن آنان به نام‌های زشت را

**کلمات و ترکیبات مهم:** «هَاتَيْنِ» اسم اشاره نزدیک برای مثنای مؤنث و به معنای «این دو» است. / «اِسْتِهَاءُ» مصدر باب «اِسْتَفْعَلَ»، از ریشه «ه ه آ» است. / «تَسْمِيَّةٌ» مصدر دوم باب «تفعیل» بر وزن «تَفَعَّلَ» است. / «اللقبیه» صفت برای «أَسْمَاءِ» است.

**عبارت:** سَوْءَ الظَّنِّ وَ هُوَ اتِّهَامٌ شَخْصِيٌّ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** بدگمانی و آن تهمت زدن شخصی به شخصی دیگر بدون دلیل منطقی است.

**ترجمه روان:** [و حرام کرده است] بدگمانی را و آن [عبارتست از] تهمت زدن شخصی به شخصی دیگر بدون دلیل منطقی

**کلمات و ترکیبات مهم:** «اتِّهَامٌ» مصدر باب «اِفْتَعَلَ» از ریشه «ه ه م» است؛ اصل این کلمه «اِؤْتِهَامٌ» بوده است که به صورت «اتِّهَامٌ» تغییر شکل داده است. / اِسْتِخْصُصَ جار و مجرور است.

**عبارت:** التَّجَسُّسُ وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفُضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا وَمِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ

**ترجمه کلمه به کلمه:** جاسوسی و آن تلاشی زشت برای پی رازهای مردم برای رسوایی و آن از گناهان کبیره در مکتب و از اخلاق بد است.

**ترجمه روان:** [و حرام کرده است] جاسوسی کردن را و آن [عبارتست از] تلاشی زشت برای پی بردن به رازهای مردم برای رسوایی آنان است و آن در دین ما از گناهان کبیره و از [موارد] اخلاق بد است.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «التَّجَسُّسُ» مصدر باب «تَفَعَّلَ» است. / «مُحَاوَلَةٌ» مصدر باب «مَفَاعَلَةٌ» است. / «أَسْرَارُ كِبَائِرِ ذُنُوبٍ وَ أَخْلَاقٍ» جمع مکسر به ترتیب «بِئْسَ كِبِيرَةٌ، ذَنْبٌ وَ خُلُقٌ» است.

**عبارت:** وَ الْغَيْبَةِ وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و غیبت و آن از مهم‌ترین دلایل قطع ارتباط میان مردم است.

**ترجمه روان:** [و حرام کرده است] غیبت کردن را و آن از مهم‌ترین علتهای قطع ارتباط میان مردم است.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «مِنْ أَهَمِّ» جار و مجرور است. / «التَّوَاصُلُ» مصدر باب «تَفَاعَلَ» و از ریشه «و ص ل» است.

**عبارت:** سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحَجَرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَاتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ

**ترجمه کلمه به کلمه:** نامیدند برخی مفسران سوره حجراتی که آمد در آن هاتان آیه این دو آیه به سوره اخلاق

**ترجمه روان:** برخی مفسران سوره حجراتی که این دو آیه در آن آمده‌اند را سوره اخلاق نام‌گذاری کرده‌اند.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «سَمَى» ماضی باب «تَفَعَّلَ» بر وزن «فَعَّلَ» است. / «هَاتَانِ» اسم اشاره نزدیک برای مثنی مؤنث است و گاهی اوقات به صورت «هَاتَيْنِ» نیز می‌آید.



عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا كَسَبَ نَصَّ الدَّرْسِ. (درست و نادرست را بر اساس متن درس مشخص کن.)

۱. سَمِي بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْخُجُرَاتِ بِعُرْسِ الْقُرْآنِ. (X)
- نامیدند برخی مفسران سوره حجرات را به عروس قرآن.
۲. حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَاتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطُّ. (X)
- حرام کرد خداوند در این دو آیه مسخره کردن و غیبت را فقط.
۳. الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذُكُرَ أَخَاكَ وَأَخْتَكَ بِمَا يَكْزُهُنِ. (✓)
- غیبت آن است که یاد کنی برادرت و خواهرت را به آنچه ناپسند می‌دارند.
۴. إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ الشُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ. (✓)
- همانا خداوند نهی می‌کند مردم را از مسخره کردن دیگران.
۵. أَلَسْغِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ. (X)
- تلاش برای دانستن رازهای دیگران کاری زیباست.

## قواعد

### اسم تفضیل و اسم مکان

- اسم تفضیل: اسمی است که مفهوم برتری دارد و بر وزن «أفعل» می‌آید.
- اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» است؛ مانند:
- کَبِير (بزرگ) اسم تفضیل أَكْبَر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین)
  - حَسَن (خوب) اسم تفضیل أَحْسَن (خوب‌تر، خوب‌ترین)
- به چند مثال از اسم تفضیل در جمله‌های مختلف توجه کنید:
- آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. ← آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.
  - آسیا أَكْبَرُ فَازَاتِ الْعَالَمِ. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.
  - جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. ← کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.
  - جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ إِيْرَانِ. ← کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
- هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جرّ «من» باشد، معنای «برتر» دارد؛ مانند:
- هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. ← این از آن بزرگ‌تر است.
  - خَيْرٌ مِنَ الْفَعْلِ فَاعِلُهُ. ← بهتر از خوبی، انجام دهنده‌اش است.
  - أَحْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ. ← زیباتر از زیبا، گوینده‌اش است.
  - هُوَ شَرٌّ مِنَ الْبِهَائِمِ. ← او بدتر از چارپایان است.
- و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود معنای «برترین» دارد؛ مانند:
- سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. ← سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است. مضاف مضاف‌الیه
  - حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. ← به سوی بهترین کار، بشتاب. مضاف مضاف‌الیه
  - خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. ← بهترین کارها میانه‌ترین آنها است. مضاف مضاف‌الیه
  - أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. ← برترین کارها کسب درآمد از راه حلال است. مضاف مضاف‌الیه
- گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:
- أَعْلَى (بلندتر، بلندترین)
  - أَحَبُّ (محبوب‌تر، محبوب‌ترین)
  - أَعْلَى (گران‌تر، گران‌ترین)
  - أَقَلُّ (کم‌تر، کم‌ترین)



مؤنث اسم تفضیل بروزن «فُعَلَى» می آید؛ مانند:

• فاطمة الكُبْرَى (فاطمه بزرگ تر)

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفْعَل» می آید؛ مانند:

• فاطمة أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَب.

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أفَاعِل» است؛ مانند:

• إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلَ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ. («أَرَادِل» جمع «أَرْدَل» و «أَفْاضِل» جمع «أَفْضَل» است.)

دو کلمه «خَيْر» و «شَر» به معنای «خوبی» و «بدی» می توانند به معنای اسم تفضیل بیایند که در این صورت معمولاً پس از آن ها حرف جرّ «مِنْ» می آید یا به صورت مضاف می آیند؛ مانند:

• تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٍ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. ← ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

حرف جر

• شَرٌّ مِنَ الْبِهَانِمِ. ← بدتر از چهارپایان.

حرف جر

• حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. ← به سوی بهترین کار بشتاب.

مضاف مضاف الیه

به عبارت دیگر «خَيْر» اگر به معنای «بهتر، بهترین» و «شَر» اگر به معنای «بدتر، بدترین» باشند اسم تفضیل محسوب می شوند و در غیر این صورت یعنی اگر به معنای «خوب» یا «بدی» بیایند دیگر اسم تفضیل نیستند.

### نکته

اسم تفضیل با برخی فعل های مضارع صیغه اول شخص مفرد (للمتکلم وحده) شباهت بسیار دارد آنها را با هم اشتباه نگیرید:

- أَعْلَمُ: داناتر، داناترین (اسم تفضیل)
- أَعْلَمُ: می دانم (فعل اول شخص مفرد مضارع)
- أَحَبُّ: دوست داشتنی تر، دوست داشتنی ترین (اسم تفضیل)
- أُحِبُّ: دوست دارم (فعل اول شخص مفرد مضارع)

### نکته

«أَخْر» بر وزن «فَاعِل» به معنای «پایان» و «أَخْر» بر وزن «أَفْعَل» به معنای «دیگر» است و در حالت دوم، اسم تفضیل است.

### نکته

رنگ ها اگر چه بر وزن «أَفْعَل» می آیند اما اسم تفضیل نیستند چون قابلیت برتری و تفضیل ندارند؛ مثال: أبيض، أصفَر، أزرَق، أخضر، أسود، أحمَر.

اسم مکان: اسمی است که بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن «مَفْعَل» و گاهی بر وزن «مَفْعِل» و «مَفْعَلَة» است؛ مانند:

مَفْعَل: مَلْعَب، ورزشگاه؛ مَطْعَم: رستوران؛ مَصْنَع: کارخانه؛ مَطْبَخ: آشپزخانه  
مَفْعِل: مَخِيل: کجاوه؛ مَنزِل: خانه؛ مَسْجِد: مسجد؛ مَجْلِس: مجلس  
مَفْعَلَة: مَكْتَبَة: کتابخانه؛ مَطْبَعَة: چاپخانه؛ مَدْرَسَة: مدرسه؛ مَقْبَرَة: آرامگاه  
جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند: مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

إِخْتِبَرْتُ نَفْسَكَ (۱) (خودت را امتحان کن): تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ الثَّلَاثِيَّةَ، ثُمَّ صَغِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (احادیث زیر را ترجمه کن، سپس خطی زیر اسم تفضیل قرار بده.)

۱. سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

سؤال شد. از رسول خدا: چه کسی محبوب ترین مردم نزد خداست؟ فرمود: سودمندترین مردم برای مردم.

۲. أَحْسَنُ زَيْنَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ. رسول الله (ص)

بهترین زینت مرد آرامش همراه با ایمان است.

۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رسول الله (ص)

برترین کارها کسب [درآمد] از [راه] حلال است.

**اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) (خود را امتحان کن):** تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. (عبارت های زیر را ترجمه کن.)

۱. «... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹  
پروردگارا! ایمان آوردیم. پس. بیامرز ما را. و به ما رحم کن. و تو بهترین رحم کنندگانی
۲. خَيْرُ اخْوَانِكُمْ مَنْ اَهْدَىٰ اِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. (رسول الله (ص)  
بهترین برادرانتان. (دوستانتان). کسی است. که عیب هایتان را. به شما هدیه کند. (بگوید.)
۳. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ» الْقَدْر: ۳  
شب قدر. بهتر است. از هزار ماه
۴. مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. امير المؤمنين علي (ع)  
هر کس غلبه کند. شهوتش بر عقلش پس او بدتر از چارپایان است.
۵. شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.  
بدترین مردم. [انسان]. دورو است.

**اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳) (خود را امتحان کن):** تَرْجِمِ الْاَلَيْتَيْنِ وَ الْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ. (دو آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل

را مشخص کن.)

۱. «... وَ جَادِلْهُمْ بِاَلَّتِي هِيَ اَحْسَنُ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...» النحل: ۱۲۵  
و با آنان به شیوه ای که بهتر است. بحث کن. همانا پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شد آگاه تر است.
۲. «وَ الْاَخِرَةُ خَيْرٌ وَ اَبْقَى» الْاَغْلَى: ۱۷  
و آخرت. بهتر و پایدارتر است.
۳. كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ «جندی سابور» في خوزستان أكبر مكتبة في العالم القديم.  
کتابخانه «جندی شاپور». در خوزستان بزرگترین کتابخانه در جهان قدیم بود.

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را اجرا کنید.

**| جَوَاب: گفت و گو، مکالمه | في سوق مَشْهَد (در بازار مشهد)**

عبارت: بَائِعُ الْمَلَابِسِ	عبارت: الْرَائِيَةُ الْعَرَبِيَّةُ
ترجمه روان: فروشنده لباس ها	ترجمه روان: خانم زائر عرب
عبارت: عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرْحَبًا بِكَ.	عبارت: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
ترجمه روان: بر شما سلام خوش آمدی	ترجمه روان: سلام بر شما
عبارت: سِتُّونَ اَلْفَ تُوْمَانِ.	عبارت: كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
ترجمه روان: شصت هزار تومان	ترجمه روان: چقدر است قیمت این پیراهن مردانه
عبارت: عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ اَلْفَ تُوْمَانِ. تَفْضَّلِي اُنْظُرِي.	عبارت: اُرِيدُ اَرْحَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْاَشْعَارُ غَالِيَةٌ.
ترجمه روان: داریم به قیمت پنجاه هزار تومان. بفرما نگاه کن.	ترجمه روان: می خواهم ارزانتر از این. این قیمت ها گران است.
عبارت: اَبْيَضُ وَ اَسْوَدُ وَ اَزْرَقُ وَ اَحْمَرُ وَ اَصْفَرُ وَ بَنَفْسَجِيٌّ.	عبارت: اَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
ترجمه روان: سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.	ترجمه روان: کدام رنگ را دارید؟
عبارت: تَبْدَأُ الْاَسْعَاژُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ اَلْفًا اِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ اَلْفَ تُوْمَانِ.	عبارت: بِكَمْ تُوْمَانِ هَذِهِ الْفَسَاتِيحُ؟
ترجمه روان: شروع می شود قیمت ها از هفتاد و پنج هزار تا هشتاد و پنج هزار تومان.	ترجمه روان: چند تومان است این لباس های زنانه؟
عبارت: سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السِّعْرُ حَسَبَ التَّوْعِيَّاتِ.	عبارت: الْاَسْعَاژُ غَالِيَةٌ!
ترجمه روان: سرور من، فرق می کند قیمت بر اساس جنس ها.	ترجمه روان: قیمت ها گران است!
عبارت: اَلشَّرْوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ اَلْفَ تُوْمَانِ، وَ اَلشَّرْوَالُ الْاِنْسَانِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ اَلْفَ تُوْمَانِ.	عبارت: بِكَمْ تُوْمَانِ هَذِهِ الشَّرَاوِيلُ؟
ترجمه روان: شلوار مردانه نود هزار تومان و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان.	ترجمه روان: چند تومان است این شلوارها؟
عبارت: ذَلِكَ مَتَّجِرٌ زَمِيلِي، لَهُ شَرَاوِيلُ اَفْضَلُ.	عبارت: اُرِيدُ شَرَاوِيلَ اَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
ترجمه روان: آن مغازه همکارم است، دارد شلوارهایی بهتر.	ترجمه روان: می خواهم شلوارهایی بهتر از این.



**عبارت:** زَجَاءً أَعْطِنِي سِرْوَالاً مِنْ هَذَا النَّوْعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلُغُ؟  
**ترجمه روان:** لطفاً بده به من شلوازی از این نوع و ... چقدر شد مبلغ؟

**عبارت:** صَارَ الْمَبْلُغُ مِئْتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. أَعْطِنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئْتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.  
**ترجمه روان:** شد مبلغ دویست و سی هزار تومان. بده به من پس از تخفیف دویست و بیست هزار.

## تمارین کتاب درسی

**التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ** أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمه‌های واژه‌نامه درس با توضیحات زیر متناسب است؟)

- جَعَلَهُ حَرَامًا: قرار داد آن را حرام کرد
- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا: کسی که نیست زنده
- الذُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ: گناهان بزرگ
- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ: کسی که می‌پذیرد توبه را از بندگانش
- تَسْمِيَةُ الْأَخْرَيْنِ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ: نامیدن دیگران به اسم‌های زشت
- ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْأَخْرُونَ فِي غِيَابِهِمْ: ذکر کرد آنچه را راضی نیستند به آن دیگران در نبودشان

**التَّمْرِينُ الثَّانِي** تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس آنچه را از تو خواسته شده مشخص کن.)

- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (المبتدأ و الخبر)  
مبتدا خبر
- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (المفعول)  
مفعول
- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (الفعل الماضي و فعل الأمر)  
فعل ماضی فعل امر
- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسم التفضيل و الجار و المجرور)  
اسم تفضیل جار و مجرور

**التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ** تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ. (ترجمه کن فعل‌ها و مصدرهای زیر را)

المضدر	الأمزرو النهي	المضارع و المستقبل	الماضي
إحسان: نیکی کردن	أَحْسِنْ: نیکی کن	يُحْسِنُ: نیکی می‌کند	قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است
إقترب: نزدیک شدن	لا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند	إِقْتَرَبَ: نزدیک شد
إنكسار: شکسته شدن	لا تَنْكَسِرُوا: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ: خواهد شکست	إِنْكَسَرَ: شکست
إشتغاف: آموزش خواست	إِسْتَفِزْ: آموزش بخواه	يَسْتَفِزُّ: آموزش می‌خواهد	إِسْتَفَفَ: آموزش خواست
مُسافرة: سفر کردن	لا تُسَافِرْ: سفر نکن	لا يُسَافِرُ: سفر نمی‌کند	ما سَافَرْتُ: سفر نکردم
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می‌گیرند	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
تَبَادُل: عوض کردن	لا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می‌کنید	تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید
تَعْلِيم: آموزش دادن	عَلِّمْ: آموزش بده	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

عربی یازدهم سیر تا پیاز

- التَّمْرِينُ الرَّابِعُ** أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْجِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ: (عمليات ریاضی زیر را مانند مثال بنویس):
- عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ. (ده به اضافه چهار مساوی است با چهارده)
  - مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ. (صد تقسیم بر دو مساوی است با پنجاه)
  - ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ. (هشت ضرب در سه مساوی است با بیست و چهار)
  - سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَافِضٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ. (هفتاد و شش منهای یازده مساوی است با شصت و پنج)

- ۱۰ + ۴ = ۱۴  
۱۰۰ ÷ ۲ = ۵۰  
۸ × ۳ = ۲۴  
۷۶ - ۱۱ = ۶۵

**التَّمْرِينُ الْخَامِسُ** عَيِّنِ الْمَخْلُوعَاتِ الْإِعْرَابِيَّةَ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ. (نقش ترکیبی کلمه‌های رنگی را مشخص کن.)

- ﴿ فَاتَّزَلَّ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴾ الفتح: ۲۶  
مفعول مجرور به حرف جر
- ﴿ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾ البقرة: ۲۸۶  
فاعل مفعول
- الشُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رسول الله (ص)  
مبتدا خبر
- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رسول الله (ص)  
مبتدا مضافا اليه مجرور به حرف جر خبر
- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أمير المؤمنين علي (ع)  
مبتدا خبر مجرور به حرف جر

**التَّمْرِينُ السَّادِسُ** تَرَجِّمِ التَّرَاكِيِبَ وَ الْجُمَلِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

- ترکیب‌ها و جمله‌های زیر را ترجمه کن سپس اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه و اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.
- ﴿ رَبِّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ ﴾ الشعراء: ۲۸  
اسم مکان اسم مکان
  - ﴿ ... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴾ المائدة: ۱۰۹  
اسم مبالغه
  - ﴿ ... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقِدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴾ يس: ۵۲  
اسم مکان اسم مفعول
  - يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.  
اسم فاعل
  - يَا أَزْهَمَ الرَّاحِمِينَ.  
اسم تفضیل اسم فاعل
  - يَا سَائِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ.  
اسم فاعل اسم مفعول
  - يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ.  
اسم مبالغه

**التَّمْرِينُ السَّابِعُ** عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ. (کلمه ناشناخته در هر مجموعه‌ای را مشخص کن.)

- صَبَاحٌ (صبح)  مَسَاءٌ (غروب)  لَيْلٌ (شب)  مَيِّتٌ (مرده)
- عُجْبٌ (خودپسندی)  لَحْمٌ (گوشت)  فُسُوقٌ (آلوده شدن به گناه)  إِثْمٌ (گناه)
- كِبَائِرٌ (گناهان بزرگ)  نِسَاءٌ (زنان)  رِجَالٌ (مردان)  أَوْلَادٌ (فرزندان)
- سَخِرٌ (مسخره کرد)  عَابٌ (عیب گرفت)  سَاعَدٌ (کمک کرد)  لَمَزَ (عیب گرفت)
- أَخْضَرٌ (قرمز)  أَحْسَنٌ (نیکوتر)  أَجْمَلٌ (زیباتر)  أَضْلَحٌ (شایسته‌تر)
- أَضْفَرٌ (زرد)  أَرْزَقٌ (آبی)  أَيْبُضٌ (سفید)  أَكْثَرٌ (بیشتر)

**التَّمْرِينُ الثَّامِنُ** صَغِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی کلمه مناسب را قرار بده)

- إِشْتَرَيْنَا... سُرَاوِيلَ... وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتْجَرِ. (خریدیم... شلوارها... و لباس‌های زنانه با قیمت‌های ارزان در مغازه)  
 سُرَاوِيلَ (شلوارها)  أَشْهُرًا (ماه‌ها)
- مَنْ... اغْتَابَ... الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْتَذِرَ إِلَيْهِمْ. (هر کس... غیبت کند... مؤمنان را پس او باید عذرخواهی کند از آنان)  
 اغْتَابَ (غیبت کند)  اتَّقَى (پرهیز کند)  مَدَّحٌ (بستااید)



۳. **خَمْسَةٌ وَسِتُّونَ نَاقِضٌ ثَلَاثَةٌ وَعِشْرِينَ يُسَاوِي... اثْنَيْنِ وَارْبَعِينَ...** (شصت و پنج منهای بیست و سه مساوی است با...چهل و دو...)  
 اِثْنَيْنِ وَارْبَعِينَ (چهل و دو)     اِثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ (هفتاد و دو)     اَرْبَعَةٌ وَعِشْرِينَ (بیست و چهار)  
 ۴. **أَرَادَ الْمُشْتَرِي... تَخْفِيفَ... السُّعْرِ.** (خواست مشتری... تخفیف... قیمت.)  
 تَخْفِيفٌ (تخفیف)     مَتَجَرٌّ (مغازه)     نَوْعِيَّةٌ (نوع)

التَّحْتِ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.  
 جستجو کن پنج اسم تفصیل را از دعای افتتاح

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَيْتُكَ الشَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ، وَأَيَقُنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدُّ الْمُعَافِينَ فِي مَوْضِعِ التَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ، وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبَّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ.  
 خدایا، من با سپاسگزاری از تو ستایشت را آغاز می‌کنم و تو با مهرورزیات رهنمون به راه درست هستی، باور کردم که تو در جایگاه گذشت و مهربانی مهربان‌ترین مهربانانی و در جایگاه کيفر و انتقام، سخت‌ترین کيفردهندگان و در جایگاه بزرگ‌منشی و بزرگواری، بزرگ‌ترین نیرومندانی.

اللَّهُمَّ أذْنَتُ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مَدْحِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي، وَأَقِلْ يَا عَفُوفُ عَثْرَتِي، فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَّجْتَهَا، وَهُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَعَثْرَةٍ قَدْ أَقْلَتَهَا، وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَخَلْقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا!  
 خدایا، در فراخواندن و درخواست از خودت به من اجازه دادی، پس ای شنوا ستایشم را بشنو و ای مهربان دعایم را برآورده کن و ای آمرزنده از لغزشم در گذر، ای خدای من، چه بسیار اندوه‌هایی که از آن گره گشودی و غم‌هایی که از من برداشتی و لغزشی که از آن درگذشتی و چه بسیار مهربانی که آن را گستردی و زنجیر بلایی که آن را گشودی.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَحَافِظِ سِرِّكَ، وَمُبَلِّغِ رِسَالَتِكَ أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْمَلَ وَ أَرْكَى وَأَنْمَى وَأَطْيَبَ وَأَطْهَرَ وَأَسْنَى وَأَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَصَفْوَتِكَ وَأَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ.  
 خدایا، درود بفرست بر محمد، بنده‌ات، فرستاده‌ات، امانتدارت، برگزیده‌ات، یارت، بهترین آفریده‌ات، نگاهدار رازت، رساننده پیام‌هایت. [درودی که] برترین، بهترین، زیباترین، کامل‌ترین، پاک‌ترین، بالنده‌ترین، خوب‌ترین، پاکیزه‌ترین، بلندترین و بیشترین درودی باشد که فرستاده‌ای و برکت داده‌ای و مهربانی کرده‌ای و مهرورزیده‌ای و سلام داده‌ای بر یکی از بندگان و پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان و اهل بخشش از آفریدگانت.

پرسش‌های درس اول



الف تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (کلماتی که زیرشان خط است را ترجمه کن.)

- ۱۱ ﴿بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾ (خرداد ۱۴۰۲ نوبت عصر) ۱۲ أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْبَيْتَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.
- ۱۲ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾ ۱۳ لَا تَلْقَبُوا الْآخَرِينَ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا.
- ۱۳ ﴿وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ﴾ ۱۴ حَرَّمَ اللَّهُ الْاسْتِهْزَاءَ بِالْآخَرِينَ وَ تَسْمِيَتِهِمْ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.
- ۱۴ ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ ۱۵ التَّجَسُّسُ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِفَضْحِ النَّاسِ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ.
- ۱۵ ﴿بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾ ۱۶ الْعَيْبَةُ مِنْ أَهْمِ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاضُلِ بَيْنَ النَّاسِ.
- ۱۶ ﴿وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ ۱۷ سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحَجَرَاتِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.
- ۱۷ ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ ۱۸ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ؟
- ۱۸ ﴿أَيُّجِبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ ۱۹ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غِيُوبَكُمْ.
- ۱۹ ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ ۲۰ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.
- ۲۰ علينا أن نبتعد عن العجب. ۲۱ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَبَ نَفْسَهُ.
- ۲۱ علينا أن لا نذكر غيوب الآخرين بكلامٍ خفي.

## ب عین المترادف و المتضاد: (مترادف و متضاد را مشخص کن.)

- ۲۲ | ائِم / اِشْم / نِعْم / نِعْم / دَنْب / بِنْس (الف) (الف) (ب) (ب) (..... = ..... ) (..... ≠ ..... )
- ۲۳ | خَلَق / مَيِّت / حَيَّ / فَضَح / مَيِّت / حَيَّ (الف) (الف) (ب) (ب) (..... = ..... ) (..... ≠ ..... )
- ۲۴ | أَوْسَط / عَسَى / ظَاهِر / إِذْن / رُيْمَا / حَفِيَّ (الف) (الف) (ب) (ب) (..... = ..... ) (..... ≠ ..... )
- ۲۵ | أَسْرَار / أَسْمَاء / جَمِيل / رُؤْمُوز / قَبِيح / سَكِينَة (الف) (الف) (ب) (ب) (..... = ..... ) (..... ≠ ..... )
- ۲۶ | مَسَاء / مَشْرِق / لَيْل / مَكْتَبَة / مَنَجَّر / مَغْرِب (الف) (الف) (ب) (ب) (..... = ..... ) (..... ≠ ..... )
- ۲۷ | تَاب / عَاب / عَاقِل / تَجَسَّس / جَاهِل / لَمَزَ (الف) (الف) (ب) (ب) (..... = ..... ) (..... ≠ ..... )
- ۲۸ | خَيْر / أَرَادِل / أَسْرَار / أَفْضَل / أَفْضَل / ظَنَ (الف) (الف) (ب) (ب) (..... = ..... ) (..... ≠ ..... )
- ۲۹ | تَخْفِيز / تَوَاضَل / كَلَام / كِبَائِر / سُكُوت / اِرْتِبَاط (الف) (الف) (ب) (ب) (..... = ..... ) (..... ≠ ..... )
- ۳۰ | قَبِيح / كَرِيم / كَرِيه / صَبَاح / مَسَاء / عَفَّار (الف) (الف) (ب) (ب) (..... = ..... ) (..... ≠ ..... )
- ۳۱ | أَهْدَى / سَجَزَ مِنْ / رَخِيصَة / كَرَّة / اِسْتَهْرَأَ بَ / غَالِيَة (الف) (الف) (ب) (ب) (..... = ..... ) (..... ≠ ..... )

## ج عین مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را مشخص کن.)

- ۳۲ | كَم يَسْعُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِي؟ (الجمع): ..... شهریور ۱۴۰۲) | مفرد «ألقاب»: .....
- ۳۳ | عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكُرَ غُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ. (مفرد): ..... (خرداد ۱۴۰۲ نوبت عصر) | مفرد «أسماء»: .....
- ۳۴ | جمع الكلمة «لحم»: ..... (خرداد ۱۴۰۲ غائبین موجه) | جمع «أفضل»: .....
- ۳۵ | جمع «نفس»: ..... | مفرد «بِهائم»: .....
- ۳۶ | مفرد «فساتین»: ..... | جمع «شهر»: .....

- ۴۲ | مفرد «مطاعم»: .....  
 الف طعام  
 ب طعم  
 ج مَطْعَم  
 د مَطْعَم
- ۴۳ | جمع «دُنُب»: .....  
 الف ذناب  
 ب أذناب  
 ج دُنُوب  
 د دُنُوب

## د عینِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ: (کلمه ناهماهنگ در هر مجموعه را مشخص کن.)

- ۴۴ | الف نِسَاء  ب رجال  ج أساور  د أولاد  (شهریور ۱۴۰۲)
- ۴۵ | الف أَحْسَن  ب أَفْضَل  ج أَطْيَب  د أَخْضَر (شهریور ۱۴۰۲ غائبین موجه)
- ۴۶ | الف أَحْسَن  ب أَجْمَل  ج أَخْمَر  د أَصْلَح (خرداد ۱۴۰۲ نوبت صبح)
- ۴۷ | الف أَضْفَر  ب أَزْرَق  ج أَكْثَر  د أَبْيَض (خرداد ۱۴۰۲ نوبت عصر)
- ۴۸ | الف أَفْضَل  ب أَحْسَن  ج أَشْوَد  د أَكْثَر
- ۴۹ | الف أَبْيَض  ب أَخْمَر  ج أَخْضَر  د أَكْثَر
- ۵۰ | الف اِئِم  ب فَسُوق  ج مَيِّت  د فَضَح
- ۵۱ | الف تَوَاضَل  ب سُوءِ الظَّن  ج تَجَسَّس  د غَيْبَة
- ۵۲ | الف لَمَزَ  ب عَاب  ج اِسْتَهْرَأَ  د اِتَّقَى
- ۵۳ | الف غُيُوب  ب دُنُوب  ج صُدُور  د سَيِّئَات
- ۵۴ | الف أَذْكَار  ب أَشْرَار  ج رُؤْمُوز  د غُيُوب
- ۵۵ | الف مَلْعَب  ب مَنَزِل  ج مَطْبَخ  د مَسْؤُول
- ۵۶ | الف مَنَجَّر  ب قَمِيص  ج سِزْوَال  د فُسْتَان
- ۵۷ | الف مَرْسَل  ب نَبِي  ج رَسُول  د مَحْسِن

**آندرسن آناؤن**

۱ آلوده شدن به گناه

۲ نباید مسخره کند - چه بسا - که باشند

۳ که باشند

۴ عیب نگیرید - لقب‌های زشت ندهید

۵ بد است - آلوده شدن به گناه

۶ توبه نکند

۷ گناه - جاسوسی نکنید - نباید غیبت کند - یکدیگر

۸ گوشت - مرده - آن را ناپسند می‌دانید.

۹ بترسید - بسیار توبه‌پذیر ۱۰ خودپسندی

۱۱ پنهان ۱۲ عیب بگیری

۱۳ لقب ندهید - ناپسند می‌دانند ۱۴ حرام کرد - نامیدن

۱۵ رسوا کردن - گناهان بزرگ ۱۶ مهم‌ترین - ارتباط

۱۷ نامیدند ۱۸ سؤال شد - محبوب‌ترین

۱۹ بهترین - هدیه کند (بگوید) ۲۰ غلبه کند - بدتر

۲۱ بد شد - عذاب داد.

۲۲ الف (إِثْمٌ = ذَنْبٌ) ب (نِعْمٌ ≠ بُسٌ)

۲۳ الف (مَيْتٌ = مَيْتٌ) ب (مَيْتٌ، مَيْتٌ ≠ حَيٌّ)

۲۴ الف (عَسَى = زُبْمًا) ب (ظَاهِرٌ ≠ خَفِيٌّ)

۲۵ الف (أَشْرَارٌ = زُجُوزٌ) ب (جَمِيلٌ ≠ قَبِيحٌ)

۲۶ الف (مَسَاءٌ = لَيْلٌ) ب (مَشْرِقٌ ≠ مَغْرِبٌ)

۲۷ الف (عَابٌ = لَمَرٌ) ب (عَاقِلٌ ≠ جَاهِلٌ)

۲۸ الف (خَيْرٌ = أَفْضَلٌ) ب (أَرَاذِلٌ ≠ أَفْضَلٌ)

۲۹ الف (رَاتِبَاتٌ = تَوَاصُلٌ) ب (شَكُوتٌ ≠ كَلَامٌ)

۳۰ الف (قَبِيحٌ = كَرِيهٌ) ب (صَبَاحٌ ≠ مَسَاءٌ)

۳۱ الف (سَجَرَ مِنْ = اسْتَهْرَأَ ب) ب (رَخِيصَةٌ ≠ غَالِيَةٌ)

۳۲ أشعار ۳۳ عیب

۳۴ لُحُومٌ ۳۵ أَنْفُسٌ

۳۶ فُشْتَانٌ ۳۷ لَقَبٌ

۳۸ إِسْمٌ ۳۹ أَفَاحِلٌ

۴۰ بَهِيمَةٌ ۴۱ أَشْهُرٌ

۴۲ مَطْعَمٌ ۴۳ ذُنُوبٌ

**بررسی گزینه‌ها:**

الف) زنان × (ب) مردان × (ج) دستبندها ✓ (د) فرزندان ×

**بررسی گزینه‌ها:**

الف) بهتر × (ب) برتر × (ج) پاک‌تر × (د) سبز ✓

**بررسی گزینه‌ها:**

الف) بهتر × (ب) زیباتر × (ج) قرمز ✓ (د) شایسته‌تر ×

**بررسی گزینه‌ها:**

الف) زرد × (ب) آبی × (ج) بیشتر ✓ (د) سفید ×

**۴۸ بررسی گزینه‌ها:**

الف) برتر × (ب) نیکوتر × (ج) سیاه ✓ (د) بیشتر ×

**۴۹ بررسی گزینه‌ها:**

الف) سفید × (ب) قرمز × (ج) سبز × (د) گرمی‌تر ✓

**۵۰ بررسی گزینه‌ها:**

الف) گناه × (ب) آلوده شدن به گناه ×

ج) مرده ✓ (د) رسوایی ×

**۵۱ بررسی گزینه‌ها:**

الف) ارتباط ✓ (ب) بدگمانی ×

ج) جاسوسی کردن × (د) غیبت کردن ×

**۵۲ بررسی گزینه‌ها:**

الف) عیب گرفت × (ب) عیب گرفت ×

ج) مسخره کرد × (د) پرهیز کرد ✓

**۵۳ بررسی گزینه‌ها:**

الف) عیب‌ها × (ب) گناهان × (ج) سینه‌ها ✓ (د) بدی‌ها ×

**۵۴ بررسی گزینه‌ها:**

الف) ذکرها ✓ (ب) رازها × (ج) رمزها × (د) غیب‌ها ×

**۵۵ بررسی گزینه‌ها:**

الف) ورزشگاه × (ب) خانه ×

ج) آشپزخانه × (د) مسوؤل ✓

**۵۶ بررسی گزینه‌ها:**

الف) مغازه ✓ (ب) پیراهن × (ج) شلوار × (د) لباس زنانه ×

**۵۷ بررسی گزینه‌ها:**

الف) فرستاده شده × (ب) پیامبر ×

ج) پیام‌آور × (د) نیکوکار ✓

۵۸ بهترین خوبی، انجام‌دهنده آن است و زیباتر از زیبا، گوینده آن است.

۵۹ قطعاً در سوره حجرات دو آیه است که خدا در آن دو، مسخره کردن

دیگران را حرام کرده است.

۶۰ بدترین مردم افراد دورو هستند.

۶۱ خداوند بلندمرتبه، مسخره کردن دیگران را حرام کرده است.

۶۲ کشف اسرار مردم برای رسواکردنشان از گناهان بزرگ در مکتبمان است.

۶۳ ای کسانی که ایمان آوردید از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید.

۶۴ بر خودتان عیب مگیرید و لقب‌های زشت ندهید.

۶۵ جاسوسی نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید.

۶۶ پروردگارا ایمان آوردیم پس ما را بیمارز و به ما رحم کن و تو بهترین

رحم‌کنندگانی.

۶۷ شب قدر از هزار ماه بهتر است.

۶۸ همانا پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شد آگاه‌تر است.

۶۹ خداوند هیچ شخصی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد.

۷۰ همانا تو بسیار دانای غیب‌ها هستی.

۷۱ گاهی میان مردم کسی هست که بهتر از ماست.





- ۷۲ بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانند آن در خودت است.
- ۷۳ جاسوسی کردن، تلاشی زشت برای کشف نمودن رازهای مردم است.
- ۷۴ بدگمانی، تهمت زدن شخصی به شخص دیگر بدون دلیل منطقی است.
- ۷۵ هرگاه افراد پست به قدرت برسند دانشمندان هلاک می‌شوند.
- ۷۶ غیبت آن است که برادر و خواهرت را به آنچه ناپسند می‌شمارند یاد کنی.
- ۷۷ بهترین زینت مرد آرامش همراه با ایمان است.
- ۷۸ برترین کارها کسب [درآمد] از [راه] حلال است.
- ۷۹ خداوندا همان‌طور که آفرینش را نیکو گردانیدی پس اخلاق را [نیز] نیکو گردان.
- ۸۰ در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.
- ۸۱ به مغازه همکارم برو، او شلوارهای بهتری دارد.
- ۸۲ کتابخانه «جندی شاپور» بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان است.
- ۸۳ (۲). «لا تُعيبوا» به معنای «عیب مگیرید» است.
- ۸۴ (۱). «أَهَمُّ» اسم تفضیل به معنای «مهم‌ترین» است.
- ۸۵ (۲). «أَكْبَرُ» اسم تفضیل به معنای «بزرگ‌ترین» است.
- ۸۶ (۲). «السُّخْرِيَّةُ مِنَ الْأَخْرِيْنَ» به معنای «مسخره کردن دیگران» است نه «مسخره کردن از دیگران».
- ۸۷ (۲). «لِلنَّاسِ» به صورت «برای مردم» ترجمه می‌شود که در گزینه اول نیامده است.
- ۸۸ (۲). «إِغْتَابَ» به معنای «غیبت کند» صحیح است.
- ۸۹ قومی، قومی دیگر را - بهتر از ایشان
- ۹۰ آلوده شدن به گناه - انجام دهد
- ۹۱ این دو آیه - حرام کرده است.
- ۹۲ برای دانستن - زشت
- ۹۳ بهتر - گوینده‌اش
- ۹۴ بدترین - دورو
- ۹۵ هرکس توبه نکند پس آنان از ستمگرانند. الظَّالِمُونَ: اسم فاعل
- ۹۶ تقوای الهی پیشه کنید همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است. تَوَابٍ: اسم مبالغه
- ۹۷ گاهی میان مردم کسی هست که بهتر از ماست. أَحْسَنُ: اسم تفضیل
- ۹۸ جاسوسی از گناهان بزرگ در مکتب ماست. مَكْتَبٍ: اسم مکان
- ۹۹ غیبت از مهم‌ترین دلایل قطع ارتباط میان مردم است. أَهَمُّ: اسم تفضیل
- ۱۰۰ برخی مفسران سوره حجرات را به سوره اخلاق نام‌گذاری کردند. الْمُفَسِّرِينَ: اسم فاعل
- ۱۰۱ بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیب بگیری که مانند آن در خودت است. أَكْبَرُ: اسم تفضیل
- ۱۰۲ هرگاه افراد پست صاحب قدرت شوند دانشمندان هلاک می‌شوند. أَرَادِلٌ وَأَفَاضِلٌ به ترتیب جمع أَرْدَلٌ وَأَفْضَلٌ: اسم تفضیل
- ۱۰۳ بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست. خَيْرٌ وَأَوْسَطٌ: اسم تفضل
- ۱۰۴ بهتر از خوبی، انجام‌دهنده آن و زیباتر از زیبا، گوینده‌اش است. خَيْرٌ وَأَجْمَلٌ: اسم تفضیل / فاعِل و قَائِل: اسم فاعل
- ۱۰۵ پیروندگان را ایمان آوردیم پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان. خَيْرٌ: اسم تفضیل / الرَّاحِمِينَ: اسم فاعل
- ۱۰۶ نهار را در رستورانی نزدیک ایستگاه قطار خوردم. مَطْعَمٌ وَمَوْقِفٌ: اسم مکان
- ۱۰۷ من از صبح تا شب در کارخانه‌ای کنار خانه دوستم کار می‌کنم. مَضْنَعٌ وَمَثَلٌ: اسم مکان
- ۱۰۸ همانا تو بسیار دانای غیب‌ها هستی. عَلَامٌ: اسم مبالغه
- ۱۰۹ پیروندگان مشرق و مغرب. مَشْرِقٌ وَمَغْرِبٌ: اسم مکان
- ۱۱۰ ای کسی که نیکوکاران را دوست دارد. الْمُحْسِنِينَ: اسم فاعل
- ۱۱۱ ای مهربان‌ترین مهربانان. أَرْحَمُ: اسم تفضیل / الرَّاحِمِينَ: اسم فاعل
- ۱۱۲ ای پوشاننده هر عیب‌داری. سَاتِرٌ: اسم فاعل / مَعْيُوبٌ: اسم مفعول
- ۱۱۳ السُّكُوتُ: مبتدا / فِضَّةٌ: خبر
- ۱۱۴ الخَلْقِ: مضاف الیه / نِصْفٌ: خبر
- ۱۱۵ العُجْبُ: مجرور به حرف جر / عُيُوبٌ: مفعول / الْأَخْرِيْنَ: مضاف الیه / بِكَلَامٍ: جار و مجرور / خَفِيٌّ: صفت
- ۱۱۶ أَحْسَنٌ: مبتدا / الرَّجُلِ: مضاف الیه / السَّكِينَةُ: خبر / إِيْمَانٍ: مضاف الیه
- ۱۱۷ أَفْضَلُ: مبتدا / الْأَعْمَالِ: مضاف الیه / الْكَسْبُ: خبر / مِنَ الْخَلَالِ: جار و مجرور
- ۱۱۸ شَهْوَةٌ: فاعل / عَقْلٌ: مفعول / شَرٌّ: خبر / مِنَ الْبَهَائِمِ: جار و مجرور
- ۱۱۹ مَكْتَبَةٌ: مبتدا / فِي خَوْزَسْتَانَ: جار و مجرور / أَكْبَرُ: خبر / مَكْتَبَةٍ: مضاف الیه / الْعَالِمِ: مجرور به حرف جر / الْقَدِيمِ: صفت
- ۱۲۰ فِي الْمِيزَانِ: جار و مجرور / الْحَسَنِ: صفت
- ۱۲۱ أَحَبُّ: مبتدا / إِلَهِ: مضاف الیه / إِلَى اللَّهِ: جار و مجرور / أَنْفَعُ: خبر / لِعِبَادِ: جار و مجرور
- ۱۲۲ اللَّهُ: فاعل / سَكِينَةٌ: مفعول / عَلَى رَسُولٍ: جار و مجرور / الْمُؤْمِنِينَ: مجرور به حرف جر
- ۱۲۳ اللَّهُ: فاعل / نَفْسًا: مفعول
- ۱۲۴ مَرَقَدٌ: مجرور به حرف جر / الرَّحْمَنُ: فاعل / الْمُرْسَلُونَ: فاعل
- ۱۲۵ اخراج می‌کنند
- ۱۲۶ نزدیک نشو
- ۱۲۷ بِشَكْنٍ
- ۱۲۸ خارج کردن
- ۱۲۹ گاهی یاد می‌گیرد
- ۱۳۰ یاد نمی‌دهد
- ۱۳۱ بحث نکن
- ۱۳۲ آموزش خواهم خواست
- ۱۳۳ نامه‌نگاری کردن
- ۱۳۴ نیکی کنید
- ۱۳۵ آموزش بخواهید.
- ۱۳۶ نیکی می‌کند.
- ۱۳۷ نزدیک شد.
- ۱۳۸ مسافرت نکن.
- ۱۳۹ بیاموز.
- ۱۴۰ اسم تفضیل (أَحْسَنُ) برون «أَفْعَلُ»
- ۱۴۱ اسم مکان (مَثَجَر) برون «مَفْعَلُ»
- ۱۴۲ جاسوسی کردن: همان تلاش زشت برای کشف رازهای مردم برای رسوا کردنشان است. ✓
- ۱۴۳ تلاش برای دانستن رازهای دیگران کاری زیباست. ✗
- ۱۴۴ برخی مفسران سوره حجرات را به عروس قرآن نام‌گذاری کردند. ✗